

# شاعر نمایشگر

## نوشته رنه شار

دستنویس زیر دو بند اول شعری از مجموعه «روحی که همچون نسیم از چهارسو می‌وزد» است که هوگو آن را در سوم آوریل ۱۸۵۴ در ژرزی سروده و در ۱۸۸۱ منتشر کرده است.

«من از سایه و مرمر ساخته شده‌ام،  
همچون پاهای سیاه درخت  
در ژرفای شب فرو می‌روم.  
گوش می‌ایستم! در زیر زمین هشتم!  
از اعماق زمین به رعد می‌گویم:  
صبر کن! آرام باش.  
من که شاعرم می‌دانند  
در شب گنگ و بی‌زبان هشتم  
در آن پلکان اسرارآمیز!  
من پلکان تاریکی هشتم!  
در هزار توهای پرملازم  
سایه، چشمان کم‌فروغ خود را می‌گشاید.»

هوگو بیش از آنکه ادراک ما را از شعر قرن نوزدهم يك گام آشکار به پیش برد، لحظه حساس و زاینده این پره از فرهنگ است. هوگوی انباشته و سترگ، موفقیتش موفقیت زیاده‌روی یا شاید زیاده‌روی موفقیت باشد در حضور غول‌آسای او، انگشت بدهان می‌مانیم، قهقهه سر می‌دهیم، می‌جوشیم، می‌خورشیم یا خود را از هواداران تمامی «نمایش هوگو» اعلام می‌داریم. ما از این ریزش سیل‌آسای بی‌خردی به‌زیر کسی ابداع شده، یکه می‌خوریم. ناگهان اندوه پشیمانی ما را فرا می‌گیرد. او از شاعران کمتر ضروری دوران ماست؛ با اینهمه اوست که در بازی متناوب با هنر از دست رفته شعر منشور بیشترین موفقیت را دارد، در حالی که این هنر الهام یافته، یکدست‌ترین و پر ارتعاش‌ترین پرتوهای سرخکون است. هوگو آرام و مرموز است و وقار مسحورکننده یک‌ببر را دارد. لطف شاعرانه او غیر قابل توصیف است ولی گاه بانوازش جاودکننده راسین برابری می‌کند. او با شتابی گنج‌کننده و گریز عمودی يك راکت به‌قله‌ها دست می‌یابد. عظمت او نیز در همین است. مضامینی وجود دارند که متعلق به تمامی اعصار و جهان‌بینی‌ها هستند، اما هیچ‌یک از آنها به‌طور کامل کسی را راضی نمی‌کند. جریان برخاسته از دست پرسیلاب او، که در قطعاتی همچون الفبای رونی ترسیم شده بر اوراق و کاغذ پاره‌های مجاله شده به چشم می‌خورند، بی‌همتا هستند.

در جنگل از «بان» فزاینده می‌رود. هوگو در مجموع غیرممکن است - يك «بارفوم» پرگو که شرف، شعر و تروتنش را خرامان به‌نمایش می‌گذارد، و قریحه کلامی خویش را در امور روزمره زندگی صرف می‌کند، همچون يك

باتون، يك گذرگاه ويك افسون مشکل‌گشا. یا کسوف او در مرگی بی‌امان که عروج ستاره بودلر برای او فراهم می‌آورد - انفجار بمب بودلر عملاً او را تکه تکه می‌کند - تمام تیولداران بیطرفش مدعی آزادی می‌شوند، روزهایش دیگر با سحر گاهان پر نخوت آغاز نمی‌شوند، تمام اجزای شعرش در هم می‌ریزند، و با تمام شکوهشان در برابر ما پر می‌کشایند. از مفاوضه طولانی، خسته‌کننده و اغلب پیرانه او با خدا و شیطان چیزی جز چند خار بنه تیز همچون سوزن و تعدادی زنبق پراکنده، که همچنان در رایحه و آتش بی‌نظیرند، باقی نمی‌ماند.

هوگو از لحاظ نثرنویسی نمی‌تواند با شاتوبریان برابری کند. هوگو با ژراز دو نروال که با «سیلوی» اش به درختزاران کهن دلربائی وام می‌دهد، دنیاها فاصله دارد. نااینهمه او می‌توانست تصویری از چیزهایی را ارائه دهد که بمراتب بهتر از آنکه عدسی‌های دوربین نیسفوریس می‌توانست دید، دیده بود. باید اضافه کرد که هوگو آینه‌ای کهن - نما و با عظمت است با شکلی همچون قلب که دستاورد او را می‌نماید، دستاوردی که برای مقایسه‌اش باید شهرت و اعتبار برخی از معاصران بزرگمان را ملاک قرار دهیم. به‌او هم همین اندازه اعتبار باید داد.

رنه شار، شاعر برجسته معاصر فرانسوی. در سال ۱۹۸۳، «مجموعه آثار» او، شامل شعرها و نوشته‌هایش، در مجموعه معتبر La pleiade توسط انتشارات گالیارد به چاپ رسید، افتخاری که کمتر نصیب يك شاعر زنده می‌شود. آخرین اثرش Les Voisinages de Van Gogh در ۱۹۸۵ چاپ شده است.

Je suis fait d'ombre et de marbre.  
Comme les pieds noirs de l'arbre  
je m'enfonce dans la nuit.  
J'écoute ; je suis sous terre ;  
d'en bas je dis au tonnerre :  
Attends ! ne fais pas de bruit.

moi qu'on nomme la poëse,  
je suis dans la nuit muette  
l'escalier mystérieux ;  
je suis l'escalier Funèbres ;  
dans mes spirales funèbres  
l'ombre ouvre les vagues yamp.